

طمأنینه در نگاه عرفانی امام خمینی (س)

عادل مقدادیان^۱

مسعود صادقی^۲

چکیده: طمأنینه در عرفان امام خمینی به عنوان مقامی پیش از مرتبه مشاهده مطرح شده است. امام ضمن بیان بسترهای شکل‌گیری طمأنینه، آثار طمأنینه را نیز بیان کرده‌اند و سخن از فواید طمأنینه نیز گفته‌اند؛ اما در این مقاله ضمن توضیح مفهوم طمأنینه از نگاه امام و آثار و فواید آن، به بررسی دو نکته بدیع «مفهوم طمأنینه محض» و «طمأنینه اجتماعی» در عرفان ایشان می‌پردازیم. بی‌شک تبیین عرفانی مقام طمأنینه، بر اساس مبانی نظری فردی که در اوج تکانه‌های حکومت‌داری و سیاست ورزی، مدعی داشتن «قلبی آرام و روحی مطمئن» است، روشنگر یک راهبرد در سیر و سلوک عملی نیز خواهد بود. این پژوهش از منابع کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی انجام شده است و در پی اثبات فرضیه اعتقاد امام به حالات نفسانی محض و وجود عنصری با عنوان طمأنینه اجتماعی در عرفان امام به عنوان موضوعی نوآورانه در عرفان اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، طمأنینه، طمأنینه محض، طمأنینه اجتماعی، کمال.

۱. استادیار گروه عرفان اسلامی، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم‌السلام)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
E-mail: meghdadiyan@abu.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلام، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
E-mail: masoudsadeghi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۲

پژوهشنامه متین/سال بیست و دوم/شماره هشتاد و نه/ زمستان ۱۳۹۹/صص ۱۵۴-۱۳۱

مقدمه

طمأنینه در ابتدای تطوّر معنایی خود از سوی صوفیان نه به عنوان مقامی از غایات سلوک الی الله بلکه به عنوان وسیله‌ای در مسیر سیر الی الله مطرح شده است و مقصود از آن اطمینان به قول الهی بوده است. یحیی بن معاذ، اطمینان به موعودهای الهی را از اسباب شادمانی و آرامش می‌داند (رازی: ۱۴۲۳: ۱۲۱) بعدها، طمأنینه به عنوان یکی از احوال ناشی از علم و حاصل مقام یقین مورد نظر صوفیان قرار گرفت (ابن عجبیه ۲۰۰۵: ۸۵). حکیم ترمذی نیز پذیرش توحید را عامل طمأنینه می‌داند و اگر از توحید سخن به میان می‌آورد، برخاسته از این طمأنینه درونی و محل آن قلب سالک است (ترمذی: ۱۴۲۶: ۳۵).

سراج طمأنینه را به عنوان یکی از احوال سیر و سلوک مطرح می‌کند. البته باید توجه داشت که از نظر ابونصر سراج، حال اعطایی و حلول به قلب است و مقام جز با سیر و سلوک قابل دستیابی نیست؛ لذا از نگاه سراج، حال از مقام بالاتر است (ابونصر سراج: ۱۹۱۴: ۴۲).

از ابوسلیمان دارانی، عارف قرن دوم، نقل شده که گفته است هنگامی که نفس قوت خود را به دست آورد، به طمأنینه خواهد رسید: «التَّغْسُ إِذَا أَحْرَزْتَ قَوْتَهَا اطمأنّت» (ترمذی: ۱۴۲۶: ۶۷) سراج، طمأنینه را پس از حال انس آورده است: اما صدسال بعد، خواجه عبدالله انصاری طمأنینه را به عنوان یک مقام پس از مقام سکینه آورد و مراتب سه گانه‌ای را برای آن ترسیم نمود که هر مرتبه، ویژگی‌های خاص خودش را دارد. (انصاری: ۱۴۱۷: ۹۹) از آن زمان، طمأنینه بار معنایی مجزایی برای خود پیدا کرد. عارفان دیگر نیز مطالب جدیدی پیرامون طمأنینه مطرح کردند. طمأنینه در سیر تاریخ تصوف از زمانی که خواجه عبدالله آن را به عنوان یکی از مقامات مطرح کرد، در همین معنا باقی ماند.

امام خمینی، مقام طمأنینه نفس را پس از علم و ایمان و پیش از مشاهده قرار می‌دهند و آن را فرای علم حتی علم خاص انبیا دانسته و معتقدند طمأنینه یک قدم پیش از مشاهده است. «مقام سوّم، مقام «اطمینان و طمأنینه نفس» است که در حقیقت مرتبه کامله ایمان است. قَالَ تَعَالَى مُخَاطِبًا لِخَلِيلِهِ: اَوَلَمْ تُؤْمِنْ؟ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِنْ لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي و شاید اشاره به این مرتبه نیز پس از این بیاید» (امام خمینی: ۱۳۷۰: ۱۲).

البته این پسینی بودن و پیشینی بودن از نگاه امام خمینی به صورت تشکیکی است و لذا طمأنینه از نظر ایشان از مراتب علم است؛ اما منبع این علم، شهود حقیقت است. «بالاتر

آن که خدای تبارک و تعالی به جناب ختمی مرتبت - اعرف خلق الله علی الاطلاق - دستور می دهد به کریمه شریفه وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (امام خمینی ۱۳۷۰: ۱۹۶).

توجه امام خمینی به این حدیث، از چند جنبه بسیار مهم است. نخست اینکه پرده از رابطه مستقیم میان علم و طمأنینه برمی دارد. دوم اینکه معنای ضمنی درخواست افزایش علم این است که از نگاه امام خمینی علم یک حقیقت مشککه بوده و تا زمانی که به محوضت کامل برسد، قابل زیاد شدن خواهد بود. ابتناء علم و آگاهی محض از نگاه امام، بر رسیدن به مقام شهود متوقف است. سوم اینکه بر اساس دیدگاه عارفان، علم محض تحیر آفرین است و میان روایت بالا و حکمت «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» رابطه مستقیمی وجود دارد. البته این تحیر خلاف آرامش نیست. همان طور که در آموزه های ابن عربی نیز رفع این تحیر از سالکان واصل، درحالی که اراده الهی که کل یوم هو فی شأن است، جایی برای سکون در بنده باقی نمی گذارد، جز با افاضه بشری و بشارت رب به عبد راه دیگری ندارد (ابن عربی ۱۹۹۴ ج ۱۴: ۲۰۸).

دو نکته بدیع و نوآورانه عرفان امام در تبیین این مقام، یکی اعتقاد ضمنی به وجود حالات نفسانی محض و غیر التفاتی در قالب بررسی مفهوم طمأنینه محض است که امام، این نظریه را بر اساس گرایش به کمال مطلق توضیح می دهند و دوم بیان یک مقام شبه عرفانی در سطح اجتماع که می توان از آن تحت عنوان «طمأنینه اجتماعی» یاد کرد.

رابطه طمأنینه با ایمان و علم

پیش از امام خمینی، عارفان دیگری نیز از رابطه میان طمأنینه با ایمان و علم سخن گفته اند. از نگاه ترمذی، ایمان آوردن بدون اذن الهی امکان پذیر نیست و قرآن هم در آیه «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (یونس: ۱۰۰). به همین معنا اشاره دارد. ترمذی معتقد است چون نفس سالک مطمئن است، دوست داشتن خوبی ها از درون او می جوشد و بر اساس یک دریافت درونی، کفر و نادرستی و نافرمانی خدا را بد خواهد دانست همان طور که آیه «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ» (حجرات: ۷) این مطلب را بیان می کند (ترمذی ۱۴۲۶: ۳۵).

نفری هم طمأنینه را مرتبط با عقل و علم می دانست. او معتقد بود که دشمنی هوای

نفس به واسطه طمأنینه عقل، آن قدر ادامه می‌یابد تا عقل به آنچه آرامش دارد ثبوت یابد. از نظر او نهایت دست‌یافت عقل، همان مسائلی است که بعد از این منازعه عقل و هوا، عقل به آن طمأنینه می‌یابد. این حدّ نهایی عقل، از قضا همان گوهر اولی است که برای او به ودیعه نهاده شده و تمام دیدگاه‌های او بر اساس آن تقدیر یافته است (نفری ۲۰۰۷: ۳۲۳).

اما نگاه امام خمینی در خصوص رابطه علم و ایمان با طمأنینه، نگاه تکامل‌یافته‌ای است. در نگاه امام خمینی طمأنینه حتی از بالاترین مراتب ایمان، یعنی ایمان انبیا که از علم خاص لدنی آن‌ها نشأت می‌گیرد نیز بالاتر است. «حضرت ابراهیم علیه‌السلام به مقام بزرگ ایمان و علم خاص به انبیاء علیهم‌السلام قناعت نکرد، عرض کرد: رَبِّ اِرْنِی کَیْفَ تُحِیِّی الْمَوْتِی از ایمان قلبی خواست ترقی کند به مقام اطمینان شهودی» (امام خمینی ۱۳۷۰: ۱۹۶).

به غیر از تعبیر «طمأنینه قلبی» که در آرای امام، مرتبه کامله ایمان است، ایشان از «طمأنینه شهودی» به عنوان یکی از غایبات عرفانی یاد کرده و در اثبات آن، به ماجرای درخواست حضرت ابراهیم برای زنده شدن مردگان استشهاد می‌کنند. امام خمینی معتقدند اطمینان مقامی بالاتر از ایمان و بر مبنای شهود است. به همین علت مرتبه بعد از طمأنینه، شهود است. به عبارتی می‌توان گفت در منزل طمأنینه، سالک شهود را به صورت حال تجربه کرده و در مرتبه مشاهده این شهود به ثبات رسیده و مقام قلمداد می‌شود. امام خمینی مراتب این ترقی از ایمان به طمأنینه را به این صورت بیان می‌کند که ابتدایی‌ترین مرتبه، ادراک عقلی به واسطه برهان است، آنگاه رسیدن همین برهان به قلب سالک به واسطه ریاضت است، سپس در اثر استقرار حقیقت در قلب، ایمان به آن حقیقت شکل گرفته و به مرور تبدیل به طمأنینه قلب می‌شود و در نهایت طمأنینه به مشاهده می‌رسد (ر. ک. به: امام خمینی الف ۱۳۸۸: ۱۶۱).

به نظر می‌رسد مقصود از تعبیر «اطمینان شهودی» همان حالت نفسانی غیر التفاتی و محض است. به عبارتی، «اطمینان محض» مشابه «آگاهی محض» از نگاه فورمن و یکی از حالات نفسانی محضه است که در آن عارف عین آن حالت گردیده است. «پیشنهاد می‌کنم که به تقسیم دوتایی معرفت‌شناختی جیمز، یک شکل سوم علم را نیز اضافه کنیم: علم هوهویی. در علم هوهویی، عالم به چیزی علم پیدا می‌کند به این صورت که خود آن چیز می‌شود» (فورمن ۱۳۸۴: ۱۸۸).

در عرفان اسلامی، راه وصول به صفات محض و غیر التفاتی، بازگشت به نفس خویش در ابتدای آفرینش و مقام استوای آن است. امام خمینی با بیان حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان انواع نفس بالاترین مراتب نفس را نفس کلّیه الهیه دانسته و معتقد است این نفس همان نفسی است که خدای متعال در ابتدای امر آفرینش برای انسان‌ها خلق کرده است و برای آن دو رکن رضا و تسلیم را قرار داده بود و آن را با بیان «و نَفَحْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» به خود نسبت داد. اگر نفس دوباره به رب خویش رجوع و عود نماید به همین حالت یعنی نفس کلّیه الهیه بازگشته است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۲۱).

از نگاه امام خمینی سالک با رسیدن به نفس کلّیه الهیه ابتدای خلقت خویش، «نفس اللّه» می‌گردد. «نفس اللّه مطلق» که مظهر همه اسماء جمالی و جلالی و مربوط کامله اسم «اللّه» است و در اوج این طمأنینه محض نیز قرار دارد، حقیقت محمدیه است که چون مربوط و مظهر اسم جامع نیز هست، بالاترین و والاترین مصداق مقام طمأنینه نفس و قلب را داراست. از همین رهگذر است که امام خمینی از طمأنینه‌ای که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم در آن قرار دارند تحت عنوان «دار الخلوٰت انس محمّد» یاد می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۱۰).

طمأنینه در سایر منازل سلوک

پس از آنکه از منظر صوفیان، طمأنینه به عنوان یک حال به طمأنینه به عنوان یک مقام عرفانی تبدیل شد تقسیم ثلاثی مقامات عرفانی در خصوص مقام طمأنینه نیز جاری گردید. ابونصر سراج، طمأنینه را به سه قسمت عام و خاص و خاص الخاص تقسیم می‌کند (ابونصر سراج، ۱۹۱۴: ۶۷). طمأنینه عوام به یاد نمودن خداست. بهره‌ای که عامه مردم از این نوع طمأنینه می‌برند آن است که به آنچه می‌خواهند می‌رسند و از همین روست که نفسشان آرام و مطمئن است. یاد کنندگان خدا درمی‌یابند که جز خدا هیچ کس قادر به رساندن یا مانع شدن خیر بر بنده نیست؛ اما طمأنینه خاص، آرامش به واسطه رسیدن به خواسته‌ها نیست بلکه خواص از آن جهت طمأنینه دارند که به قضاوت الهی راضی‌اند و در ابتلائات او صابر، از همین رهگذر کارهایشان را با اخلاص و حفظ حرمت‌ها پیش می‌برند و چون در امورشان چنین‌اند، سکون و طمأنینه دارند. صاحبان طمأنینه خاص الخاص، بدان درجه رسیده‌اند که

عظمت و هیبت الهی، علی‌رغم اطاعت آن‌ها جایی برای آرامش به سبب اطاعت برایشان باقی نمی‌گذارد به عبارتی طاعتشان را در آستان غایت بزرگی او قصور می‌بینند، چرا که او همان است که خود را به نداشتن مثل و کفو و هم‌تا توصیف کرده است، ظاهر اینان اگر طمأنینه دارد؛ اما سرشان به سبب وقوف به عظمت الهی هیچ‌گاه آرام نیست. در آستانه حال «مشاهده» هستند و چون پیوسته در حال عطش به شهود محبوبشان هستند، آرامشان جز با پیوسته بودن و آن به آن بودن این شهود ممکن نیست. در دریایی از احدیت غرق‌اند که هیچ وهمی به آن راه ندارد. خواجه عبدالله انصاری نیز این تقسیم ثلاثی را با بیانی متفاوت و شاید در پاره‌ای جنبه‌ها، کامل‌تر انجام داده است (انصاری ۱۴۱۷: ۱۰۰).

اما امام خمینی، یک تقسیم‌بندی جدید بر تقسیم‌بندی طمأنینه به‌عنوان حال و مقام و تقسیم‌بندی مقام طمأنینه به حالت ثلاثی افزوده است. ایشان در نظری بدیع، علاوه بر قائل شدن به یک مقام مجزا تحت عنوان «مقام طمأنینه»، معتقدند ثبات سالک در هر مقام از منازل سیر و سلوک، طمأنینه آن مقام است؛ یعنی طمأنینه به یک معنا، در تمام مراتب سلوک تکرار می‌شود. ایشان در تأویل عرفانی نماز و در بحث از وجوب طمأنینه در حالت قیام و قعود و سجود و ذکر، این مسئله را مطرح می‌کنند که چنین طمأنینه‌ای مساوق و هم‌تراز باطنی نیز دارد و آن طمأنینه سالک در همهٔ مواقف و منازل سلوک خویش است. به‌عنوان مثال در باب سجده می‌گوید: «و طمأنینه در این مقام تمکین این حضرت است؛ چنانچه رفع رأس نیز تمکین و انس تجلیات دیگر است» (امام خمینی ۱۳۷۸: ۱۰۷).

امام خمینی می‌گویند شیطان بسیار تلاش می‌کند طمأنینه سالکی را که هنوز به مرتبه تمکین نرسیده است برهم بزند و در بسیاری از موارد هم موفق می‌شود. ایشان دو راهکار برای بازگشت طمأنینه در این موارد مطرح می‌کنند اول بی‌اعتنایی و مخالفت با شیطان و دوم استعاذه به خدا از شر شیطان (امام خمینی ۱۳۸۸: ۴۰۷). رابطه میان نفوذ شیطان و داشتن اضطراب آن‌چنان به‌عنوان یک مبنای عرفانی مورد توجه امام خمینی بوده است که پایه‌های بینش سیاسی خود را بر این مبنا استوار کرده‌اند: «گمان نکنید که کاخ سفید یا کرملین الآن آرام نشسته‌اند و با وضع آرام زندگی می‌کنند. آن‌ها با اضطراب زندگی می‌کنند و این اضطراب برای این است که آن‌ها تبع شیطان هستند و شیطان نمی‌گذارد که طمأنینه پیدا بشود در قلب انسان» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۷۷).

از دیگر نظرات انحصاری امام خمینی در مورد طمأنینه نفس که کاملاً متفاوت با سایر عارفان است، این است که ضمیر (ک) را در عبارت «اُرْجِعِ إِلَى رَبِّكَ» خارج از انحصار نظام اسمائی معنا می‌کنند؛ یعنی اگر سایر عارفان در این آیه معتقد به بازگشت هر عبدی به ربی هستند که مربوط اسم ویژه آن رب بوده‌اند، امام خمینی می‌گویند نفسی که در معرض عبودیت یک اسم باشد، هنوز مطمئن نشده و قلبی که مربوط بعضی از اسماء باشد هنوز قلب سلیم نیست. صاحب نفس مطمئن و قلب سلیم از نظر امام خمینی، از ذیل ربوبیت تمام اسماء خارج شده است و عبد رب مطلق خواهد بود. به عبارتی امام خمینی، صاحب هر طمأنینه‌ای غیر از طمأنینه محض را دارنده قلب سلیم و نفس مطمئن نمی‌داند (ر.ک).
به: امام خمینی ۱۳۸۷: ۴۱۵.

ثمرات طمأنینه از نظر امام خمینی

عموم عارفان با بهره‌گیری از آیات «یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّاتِي» (فجر: ۳۰ - ۲۷) سه ثمره را برای نفسی که مطمئن شده بیان کرده‌اند. عارفان معتقدند هر منزل از منازل سلوک و هر روحیه از مقامات سیر الی الله اثراتی ایجاد می‌کند که با اثرات سایر مراحل متفاوت است. مقام طمأنینه نیز از این اصل خارج نیست. شاید بتوان تمام آنچه در بیان‌های متفاوت آمده است در سه اثر قرآنی که در آیات پایانی سوره فجر بیان شده است؛ یعنی راضیه و مرضیه شدن نفس، داخل شدن در میان بندگان منتسب به خود خدای متعال و داخل شدن در جنت خود او، مدرج دانست.

۱. **راضیه و مرضیه شدن نفس:** درجه ترک اختیار ساکنان مقام رضا در مقام طمأنینه چنان پررنگ می‌شود که حتی فکر اختیاری را از آنان سلب می‌کند. مولوی با آنکه به هیچ وجه به جبر کلامی معتقد نیست، اما یک جبر عرفانی که حاصل مقام رضا برای سالکان الی الله است را معرفی می‌کند.

اختیارش اختیار ما کند امر شد بر اختیاری مستند

(مولوی ۱۳۷۳ دفتر پنجم: ۷۶۷).

اگر سالک به تدبیر الهی از اختیار خود راضی‌تر باشد و امور را به او تفویض کند و با قلب

و زبان خود تسلیم او باشد (بکری ۱۴۲۱: ۴۸)، خدا هم از او راضی خواهد بود و نفس او مرضیه می‌گردد و اتصال رضایت الهی با رضایت بنده باعث می‌شود که نفس سالک به طمأنینه دست یابد.

«قال سهل اذا اتصل الرضا بالرضوان اتصلت الطمأنينة فطوبى لهم و حسن مآب؛ گفت چون رضا با رضوان پیوسته گردد آرام متصل گردد» (مستملی بخاری ۱۳۶۳ ج ۳: ۱۳۱۴).

۲. داخل شدن میان عباد او: عبودیت در نگاه امام صادق حقیقتی است که کنه و درونش به ربوبیت باز می‌گردد. کسی که به مقام بندگی دست یافته باشد، ربوبیت الهی او را مورد حمایت قرار می‌دهد و نواقصی که اقتضای سهو و نسیان و جهل مخلوق است با تأییدات ربوبی برطرف می‌شود. اگر بندگی کامل باشد تأییدات مخفی ربوبی را به دنبال خود دارد (امام صادق ۱۴۰۰: ۷).

صاحب نفس مطمئنه بدان جهت که به سوی رب خود رجوع کرده و این رجوع نیز با رضایت دو سویه عبد و رب بوده است، از دومین ثمره اطمینان نفس نیز بهره‌مند خواهد شد. ترکیب صمیمانه اضافه عبد به ضمیر متکلم که در ادبیات عرب به آن اضافه تشریفی می‌گویند نشان دهنده ارتباطی خاص میان رب با سالک است.

اتصالی بی‌تکیف بی‌قیاس هست رب الناس را با جان ناس

(مولوی ۱۳۷۳ دفتر چهارم: ۵۲۱).

روح مؤمن که در ابتدای خلقت به شرف انتساب به ساحت الهی نائل آمده است، با برداشته شدن موانع دوباره در مقام عبودیت به رب و سرمنشأ خود باز خواهد گشت.

۳. وارد شدن در جنت خدا: بهشت در ادیان الهی مآمن نهایی انسان‌هاست. جایی که دیگر واهمه وجود ندارد، واهمه از هر نوع کمبود، واهمه از نرسیدن به مقصود و واهمه از نارضایتی محبوب که در یک حصر استقرائی سه عامل خوف و حزن آفرین برای نوع بشر است. به همین خاطر است که در آیات قرآن از بهشت تحت عنوان مقعد صدق یاد شده است. «علما و حکما در جنات و نهران و اولیا در مقعد صدق‌اند و انبیا عند ملیک مقتدراند» (نسفی ۱۳۶۲: ۳۹۰).

امام خمینی سه ثمره طمأنینه یعنی راضیه و مرضیه شدن نفس، داخل شدن در میان عباد و داخل شدن در جنت الهی را بر اساس مذاق وحدت‌گرایانه معنا می‌کنند. اینکه نفس

هم راضیه باشد و هم مرضیه، نشان از برداشته شدن دوئیت و جزئیت است. از نگاه امام خمینی سالک در مقام طمانینه و با رسیدن به نفس راضیه و مرضیه، فقط مربوب یک اسم الهی نبوده و از یک جهت (به تعبیر قرآنی علی حرفی)؛ عبد خدا نیست که فقط از آن جنبه مورد رضایت خدا باشد و تنها از آن لحاظ با خدا ارتباط برقرار کند و به خدا به خاطر آن صفتش طمانینه یابد. «تو برگرد به سوی خدای «خودت»: «رَبِّكَ». ربّ نفس مطمئنّه» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۲۰۷).

اثر دیگر طمانینه یعنی وارد شدن در میان عبادالله هم از نگاه امام خمینی به این معناست که شخص به حقیقت اخلاص دست یابد و از تمامی صبغه‌ها و رنگ‌ها اعم از حجاب کدر و ظلمانی یا حجاب‌های نورانی میرا باشد. این نوع عباد و بندگان، در همه جنبه‌ها عبد هستند و مربوب همه اسماء الهی شده‌اند. به عبارتی اینان به لقاء الهی مطلق واصل گردیده و پرده اسماء و صفات را که پرده پندار است دریده و به جنت ذات راه یافته‌اند.

راضی و مرضی بودن جذبه حبیب و محبوبی است که خود مرکب سیر الی الله است و نتیجه دخول در جرگه عباد الله است - که از تمام صبغه‌ها مبری و به حقیقت اخلاص موصوفند و ثمره آن دخول در جنت ذات که جنت لقاء الله است می‌باشد (امام خمینی ۱۳۸۷: ۴۱۵).

تفاوت گذاشتن میان عباد الله یا عباد صالح و امثال این نوع اضافات تشریفاتی در مقام مقایسه با اضافه عباد به ضمیر متکلم وحده، از نگاه عرفانی امام خمینی نیز مخفی نمانده است. «فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي نَهْ عِبَادِ اللَّهِ، عِبَادِ الصَّالِحِينَ نَهْ. «عبادی». با این ریزه کاری» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۲۰۷).

از همین رهگذر امام خمینی میان جنت‌هایی که عباد مختلف وارد آن می‌شوند فرق قائل می‌شوند. امام لفظ عام «الجنة» را «بهشت دیگران» معرفی کرده و می‌گوید این جنت برای «عباد صالح» است و مخصوص «عبادی» نیست. ایشان عبارت «ادخلی جنتی» را به ورود به جنت لقاء، جنت ذات و نه جنت دیگران دانسته است. امام در توصیف این بهشت می‌گوید: «این جنتی است که انتساب به هیچ‌جا ندارد، الا به «هو»» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۲۰۷).

نگاه امام خمینی به مفهوم جنت که صاحبان طمانینه محض و در رأس آنان، پیامبر

خدا واردش می‌شوند جالب است. ایشان ویژگی خاص این جنت را که آن را با دیگر موافق آخرت و از جمله جنت نعیم متفاوت می‌کند بحث زندگانی و تداوم زندگی در آنجا نمی‌دانند چون بر طبق آیه قرآن تمام بخش‌های آخرت دارای حیات دائمی است (عنکبوت: ۶۴). از نگاه امام خمینی آنچه بهشت منتسب به خدا را از سایر قسمت‌های آخرت و سایر جنت‌ها متفاوت می‌کند حیات و زندگی در نزد خود خداست نه صرف زنده ماندن همیشگی در آن عالم.

این حیات و این روزی غیر از زندگی در بهشت و روزی در آن است. این لقاء الله و ضیافة الله می‌باشد. آیا این همان نیست که برای صاحبان نفس مطمئنه وارد است فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي که فرد بارز آن سید شهیدان - سلام الله علیه - است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۳۲۵).

امام خمینی بنا بر همین ویژگی مطرح در ادبیات عرفانی‌شان در خصوص آخرت، معتقد به مشکک بودن طمأنینه قلب هستند. تشکیکی که از طمأنینه محض؛ یعنی مقام «جنتی» و «عند ملیک مقتدر» شروع می‌شود و تا اضطراب محض، با سه اثر اندوه همیشگی، آرزوی غیرقابل برآورده شدن و ناامیدی، ادامه دارد. سه اثری که برگرفته از حدیث امام صادق علیه السلام است.

کسی که تعلق داشته باشد دلش به دنیا؛ تعلق پیدا کند قلبش به سه چیز: اندوهی بی‌زوال و آرزویی که به او رسیده نشود و امیدی که به او نائل نشود و اما اهل آخرت هر چه به دار کرامت حق نزدیک شوند، قلبشان مسرور و مطمئن شود و از دنیا و ما فیها منصرف و گریزان و متنفر گردند (امام خمینی ۱۳۸۸: ۱۲۹-۱۲۸).

بر اساس همین نگاه تشکیکی است که امام خمینی طمأنینه را حاصل از تداوم هیبت می‌دانند و معتقدند سالک در برخورد با هیبت جمال، در ابتدای امر دچار اضطراب شده و در ادامه سلوک، این اضطراب که اضطراب ممدوح است تبدیل به طمأنینه می‌گردد.

هیبت و عظمت و سطوت جمال آنها را فرو گیرد و حالت خشوع در مقابل جمال محبوب برای آنها دست دهد؛ و این حالت در اوائل امر موجب تزلزل قلب و اضطراب شود و پس از تمکین حالت انس رخ دهد و وحشت و

اضطراب حاصل از عظمت و سطوت مبدل به انس و سکینه شود و حالت طمأنینه دست دهد؛ چنانچه حالت قلب خلیل الرحمن علیه السلام چنین بوده (امام خمینی ۱۳۷۰: ۱۳).

امام خمینی در بیان معنای رجوع، معتقدند رب در آغاز آفرینش با اسماء جمالیه، ظهور می نماید و در بازگشت که از آن به رجوع یا قبض یاد می کنند با اسماء جلالیه ظهور می یابد. امام خمینی با نگاه عرفانی آنچه را مربوط به قبض یا انطواء و جمع شدن آسمان یا رجوع یا عود در آیات قرآن وارد شده است، به همین بازگشت به سوی ربّ تأویل می برند. ایشان می گویند خدا در افتتاح کتاب تکوین به مانند کتاب تدوین با رحمانیت و رحیمیت، ربوبیت خویش را آغاز می کند و در مرتبه بازگرداندن عبد به ساحت ربوبی خویش، او را به جنبه جلالیه ربانیتش بازمی گرداند. به همین خاطر در روز بازگشت که مالک آن، به فحوای «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، منحصرأ ربّ العالمین است، از خود با دو صفت جلالیه «الواحد» و «القهار» یاد می کند (امام خمینی ۱۳۹۵: ۶۵-۶۴).

بسترهای طمأنینه در نگاه امام خمینی

مهم ترین مورد از بسترهای ایجاد طمأنینه در نگاه امام خمینی، معالجه نمودن حبّ دنیا است «علاج قطعی اکثر مفاسد به علاج حبّ دنیا و حبّ نفس است؛ زیرا که با علاج آن، نفس دارای سکونت و طمأنینه شود و قلب آرامش پیدا کند و دارای قوه و ملکه اطمینان شود» (امام خمینی ۱۳۸۷: ۲۵۴).

از بین بردن حبّ دنیا و مهمترین بخش حبّ دنیا یعنی حبّ نفس، باعث ایجاد شرح صدر می شود. شرح صدر مهم ترین عامل برای دستیابی به معرفت خداست و معرفت خدا بسترساز ایجاد و تقویت طمأنینه است.

انسانی که دارای شرح صدر باشد، ... سعه وجود چنین انسانی، به قدری است که بر تمام واردات قلبی غلبه کند و از ظرف وجودش، هیچ چیز لبریزی نکند؛ و این سعه صدر، از معرفت حق تعالی پیدا شود؛ در موادّ مستعدّه لایقه انس با خدا، قلب را به مقام اطمینان و طمأنینه رساند (امام خمینی ۱۳۸۷: ۳۳۷).

همانطور که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید که «اگر حلیم نیستی خودت را به حلم بزن چون در اکثر موارد شبیه قرار دادن خویش با یک روحیه، باعث کسب آن روحیه می‌شود» (شریف رضی ۱۴۱۴: ۵۰۶-۲۰۳)، امام خمینی از ابزار تلقین و تظاهر برای به دست آوردن و تثبیت یک مقام غافل نبوده و این مهم را نیز در کسب طمأنینه لحاظ می‌کنند. «انسان اگر در اعمال ظاهریه، وقار و سکینه و طمأنینه را اعمال کند - گرچه با تکلف و به خود بندگی - کم کم در باطن روح، این ملکه شریفه طمأنینه و تثبیت حاصل شود؛ و این ملکه شریفه، مبدأ بسیاری از خیرات و کمالاتست» (امام خمینی ۱۳۸۷: ۳۵۸).

یکی دیگر از بسترهای ایجاد و تقویت طمأنینه که در آثار امام خمینی بسیار مورد توجه قرار گرفته است مسأله ذکر است. «آنی که اطمینان می‌آورد و نفس را از آن تزلزل که دارد و خواهش که دارد بیرون می‌آورد «ذکر الله» است. نه ذکر الله به اینکه با لفظ، ما لا اله الا الله بگوئیم. ذکر الهی که در قلب واقع می‌شود، یاد خدا، توجه به او: اَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۲۰۶).

در عرفان امام خمینی به ذکر به عنوان بستری برای ایجاد و تقویت مقام طمأنینه توجه ویژه‌ای شده است. امام معتقدند ذکر، طمأنینه قلب ایجاد می‌کند به شرط آنکه با اطمینان خاطر و سکونت قلب انجام شود و طمأنینه ظاهر، در زمان ذکر لحاظ شود. «از آداب مهمه قلبیه عبادات، خصوصاً عبادات ذکریه، طمأنینه است؛ و آن غیر از طمأنینه‌ایست که فقهاء رضوان الله علیهم در خصوص نماز اعتبار کرده‌اند» (امام خمینی ۱۳۷۰: ۱۶).

البته این ارتباط، دائماً به صورت دو سویه است. به این معنا که همانطور که ذکر با داشتن طمأنینه ظاهر، سازنده طمأنینه قلب است، اگر قلب طمأنینه نداشته باشد، به صورت طبیعی اذکار در وجود سالک تأثیری نخواهد داشت (امام خمینی ۱۳۷۰: ۱۷).

ذکر در نگاه امام خمینی فقط حمد زبانی نیست بلکه به معنای حرکت در راه حق است. «حرکت در راه حق و عمل به آن، خود تفکر آزاد و ذکر خداست که موجب طمأنینه است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۴۷۱). امام خمینی معتقدند ذکر دائم زمانی ایجاد می‌شود که قوه خیال سالک نیز تحت تأثیر طمأنینه نفس او قرار گرفته باشد به گونه‌ای که از یاد رب خود به چیزهای دیگر مشغول نشود. راه حل این مهم نیز ترک دنیا نیست چرا که بسیار می‌شود که تارکان دنیا هم گرچه در خارج دنبال دنیا نیستند؛ اما مانند دیگران، در ساحت

خیال به غیر رب خویش مشغول هستند. «فَرَارِ بَدُونَ خِیَالِ خُودِ مَصِیْبَتِی اسْتِ کِه تَارِکِ دِنِیَا نِیْزِ بِهْ آن مِبتَلَا اسْتِ؛ وَ تَحْصِیلِ سَکُونَتِ خَاطِرِ وَ طَمَأْنِیْنِهْ نَفْسِ وَ وَقُوفِ خِیَالِ از اَمُورِ مِهْمَمَهْ اِیْسْتِ کِه بِهْ اِصْلَاحِ آن عِلَاجِ قَطْعِی حَاصِلِ شُودِ وَ پَسِ از اِیْنِ بِهْ آن اِشَارَهْ مِیْ کَنِیمِ» (امام خمینی ۱۳۷۰: ۴۳).

اگر قوه خیال به کمند سالک درآید و نفس او مطمئن شود، شاید نه تنها نیاز نباشد که ترک دنیا نماید، بلکه به سبب انس سالک به ربی که با او طمأنینه دارد، همه عالم را از وجهه یلی الهی دوست بدارد. «کار به جایی رسد که قلب الهی لاهوتی شود و حضرت لاهوت در تمام مراتب باطن و ظاهر تجلی کند؛ و در این حال، عبودیت بکلی فانی و مخفی شود و ربوبیت ظاهر و هویدا شود؛ و در این حال، قلب سالک را طمأنینه و انسی دست دهد و همه عالم محبوب او شود» (امام خمینی ۱۳۷۰: ۶۱).

امام خمینی معراج هر فرد را یافتن ذکر الهی می‌دانند که باعث طمأنینه تام و محض برای همان فرد بشود. این نوع معراج قلبی که حاصل طمأنینه محض قلبی است جز با وصول به فناء فی الله امکان ندارد. امام خمینی حدیث «الصلاة معراج المؤمن» را نیز بر همین مبنا تفسیر می‌کنند. «به حسب باطن و حقیقت، معراج قرب حق است و حقیقت وصول به جمال جمیل مطلق است و فنای در آن ذات مقدس است، که فطرت بر آن عاشق است؛ و طمأنینه تامه و راحت مطلقه و سعادت عقلیه تامه به آن حاصل آید» (امام خمینی ۱۳۷۰: ۱۴۳). امام خمینی حال رضا را از دیگر بسترهای سازنده طمأنینه می‌دانند. ایشان می‌گویند رضا باعث کمال یافتن ایمان سالک می‌شود و کمال ایمان نیز چیزی جز طمأنینه نیست (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۷۰: ۸۷-۸۶).

امام خمینی رضا را اثر منحصر به فرد طمأنینه نمی‌دانند بلکه اعتقاد دارند هر یک از برهان علمی و ایمان قلبی و طمأنینه، رضا را به مرور تکمیل می‌کنند و در نهایت این مقام مشاهده است که رضا را به کمال نهایی می‌رساند (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۸۷: ۱۷۱).

طمأنینه محض در نگاه امام خمینی

آیا حقیقتی به نام طمأنینه محض و بدون متعلق داریم یا هر طمأنینه‌ای لزوماً دارای نسبت است و «به» متعلقی وابسته است. اگر پاسخ به این سؤال مثبت باشد، می‌توان نتیجه گرفت

که عارف در مرتبه‌ای از سیر و سلوک در حالتی قرار می‌گیرد که بی آنکه به چیزی قرار و آرام بیابد در فراخنایی از طمأنینه خواهد بود. روح او صرفاً در اطمینان است نه آنکه مطمئن به چیزی باشد.

در منازل عرفانی گاه سخن از به دست آوردن مقاماتی است که محو و عدم داشتن متعلق درباره آنها بی معناست و لزوماً آن حال و مقام باید «به - از» چیزی تعلق داشته باشد. به عنوان مثال توبه در بالاترین حالت خود یعنی توبه نمودن از علت توبه و بعد توبه نمودن از دیدن آن علت، دارای نسبت «از» چیزی است. یا توکل در بالاترین مرتبه‌اش که توکل به قطع از اسباب است به گونه‌ای که متوکل، وجود خود را نیز احساس نمی‌کند؛ اما نسبت توکل به «متوکل به» وجود دارد. بنا بر گزارش صوفیان آن زمان که عارفی به طمأنینه محض با خود خدای متعال دست می‌یابد دیگر منازلی چون توکل و رجاء و صبر و امثالهم بی معنا می‌شود. چون تمام این صفات حاکی از جستجوی متعلق هستند که هنوز به دست نیامده است و از نقص و نیاز برمی‌خیزد و حال آنکه پس از یافتن، انسان به یافته خود طمأنینه دارد و تعلق به یافته بی معناست.

احمد خضرویه روزی پیش بایزید گفت: «یا رب امید ما را از خویشتن بریده مکن!» بایزید گفت: «یا رب امیدهای ما از خویشتن بریده کن!» شیخ الاسلام گفت: آنچه احمد گفت عام راست و آنچه بایزید گفت خاص را که امید علت است، امید بر ناموجود بود بر یافت کی باشد؟! (جامی ۱۳۴۳: ۳۱)

تفکر در مورد حقیقت «آگاهی» در قرن نوزدهم بنا بر نیاز به بحث در اثبات یا رد از سوی مخالفان و موافقان تجربه‌گرایی شروع شد. در سال ۱۹۹۱ فورمن کتاب «مسأله آگاهی محض» را نوشت و به مخالفت با ساختگرایان پرداخت که مدعی بودند همه آگاهی‌های ما چه حسی و چه غیرحسی برخاسته از پیش زمینه‌های ذهنی است. فورمن می‌گفت ما حقیقتی به نام آگاهی محض داریم که خود دو بخش است: آگاهی محض به صورت سمادی مطلق؛ و آگاهی محض به صورت سمادی فعال. سمادی مطلق یک حالت بدون محتوا که در آن هیچ امکانی برای پاسخ دادن به محرک‌های جهان خارج وجود ندارد و سمادی فعال که در آن شخص می‌تواند در صورت لزوم به جهان خارج پاسخ دهد (فورمن ۱۳۸۴: ۵۳).

در نگاه عرفانی امام خمینی طمأنینه نیز از این نوع حالات عرفانی است. ایشان معتقد به دو نوع طمأنینه هستند. نخست رسیدن به طمأنینه محض که یکی از ویژگی‌هایش، دوام و همیشگی بودن آن است و با وصول به ساحت الهی امکان خواهد داشت و دوم طمأنینه به ذکر خداست که درمانی موقتی و در طول مسیر سیر و سلوک، برای رفع سرگشتگی قلمداد می‌شود (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۸۵: ۲۱۳-۲۱۲).

امام خمینی در وصیت به فرزند خویش، بیان می‌کنند که اگر انسان به ذکر الله مطمئن نگردد به هرچه که دست یابد، باز تقاضای دریافت چیزی بالاتر از آن را خواهد داشت (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۸۵: ۲۱۳). ایشان مسأله ذکر را در ایجاد طمأنینه، آن قدر مؤثر می‌دانند که آثاری چون دخول در میان عباد خود خدا و وارد شدن به جنت منتسب به خود او را، از اثرات طمأنینه به ذکر خدا می‌دانند. «آنکه انسان را از تزلزل بیرون می‌آورد ذکر خداست. با یاد خداست که تزلزلها ریخته می‌شوند؛ اطمینان پیدا می‌شود» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۲۱۰). امام خمینی طمأنینه محض را حاصل کمال مطلق معرفی کرده و معتقد است اتصال و فنا در کمال مطلق، انسان را آرام می‌سازد نه سلطه به تمام ماسوی الله که هر یک بخشی از کمال را حائز می‌باشند (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۲۰۶). مثال‌های عینی که مردم در زندگی روزمره خود با آن‌ها در ارتباطند، برای تفهیم مطالب بلند عرفانی یکی از ویژگی‌های سخنرانی‌های عمومی امام خمینی است. در مسأله طمأنینه محض و ارتباط آن با کمال مطلق، امام خمینی از همین نوع مثال‌ها استفاده می‌کنند.

«نفس مطمئن»؛ یعنی آن نفسی که دیگر هیچ خواهشی ندارد... آن وقت مطمئن می‌شود که به کمال مطلق برسد. کمال مطلق آن وقتی است که او باشد؛ غیر او نباشد در کار. توجه به ریاست، توجه به سلطنت، توجه به عالم ماده، توجه به عالم‌های دیگر به غیب، به شهادت، هیچ نباشد. یاد منحصر شده باشد به یاد خدا. آنجا نفس «مطمئن» می‌شود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۲۰۶-۲۰۷).

از همین رهگذر است که طمأنینه محض به عنوان یک حالت نفسانی غیرالتفاتی، در نگاه عرفانی امام خمینی کاملاً امکان وجودی دارد. امام خمینی برای تبیین این نوع طمأنینه، دوست داشتن فطری کمال مطلق را به عنوان دلیل بیان می‌نماید و آن را مبتنی به

تشکیک نوری توضیح می‌دهد.

«نفس مطمئنه» وارد شده است در یک منبع نور و در یک کمال مطلق و رسیده است به آن چیزی که عاشق او بود... هیچ فطرتی نیست که بگوید بس. می‌گوید ای کاش که بود وای کاش که به ما می‌رسید! آنجایی که تمام می‌شود و ای کاش‌ها تمام می‌شود [و آن در] آنجایی است که انسان به علم مطلق برسد و فانی بشود این قطره در آن دریا (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۲۰۸-۲۰۷).

فطری دانستن طلب کمال مطلق از نظر امام خمینی جز با رسیدن به مقام عرفانی فنای مطلق معنا پیدا نمی‌کند و در همان مرتبه نیز طمأنینه محض ایجاد می‌شود. ایشان فنای کلی را منتهای قرب نوافل و اضمحلال مطلق و تلاشی تام دانسته و معتقدند اگر حالت «صحو» پس از این تلاشی برای سالک دست دهد، سالک الی الله حالت انس و طمأنینه پیدا کند (امام خمینی ۱۳۸۸: ۵۹۱).

امام معتقدند قلب‌ها، در منزل فنا و در برخورد با عظمت جلال الهی متفاوتند. عده‌ای از سالکان قلبشان در حالت حیرت باقی می‌ماند و اگر آنی بشارت الهی از قلب آن‌ها قطع شود، دچار صعق می‌شوند و متلاشی می‌گردند و عده‌ای به طمأنینه بر اساس صحو دست خواهند یافت و به مقام تمکین می‌رسند (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۷۰: ۹۶).

این تجلیات عالی تر، طلب همان کمال مطلق است که باعث طمأنینه محض می‌گردد. امام خمینی وجود کمال مطلق را که باعث طمأنینه محض خواهد شد بر اساس قاعده لزوم وجود شیئی در خارج که در درون انسان نیاز به آن قرار داده شده است، اثبات می‌کنند.

عشق فعلی محال است بی‌عاشق فعلی، بی‌معشوق فعلی. این از ادله محکم ثبوت کمال مطلق است. پس این قدر دنبال این ورق و آن ورق و این جبهه و آن جبهه و این طرف و آن طرف نگردید. زحمت ندهید خودتان را، شما سیر نخواهید شد. دنبال چیزی بروید که شما را شاداب کند؛ مطمئن کند نفس شما را (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۲۱۰-۲۰۹).

امام خمینی معتقدند همه افراد بشر فطرتاً به دنبال کمال مطلقند؛ اما در مصداق آن اشتباه می‌کنند و لذا همیشه در اضطراب باقی می‌مانند (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴:

۲۰۹-۲۰۸). نهایتاً آنکه امام خمینی منتهای سیر سالکان الی الله را رسیدن به کمال مطلق دانسته و می گویند:

هیچ چیز انسان را سیر نمی کند مگر اینکه تربیت بشود که با این تربیت به منتهای سیری که در این سیر آن منتهای تمام چیزهایی است که انسان می خواهد و آن رسیدن به کمال مطلق [است]. به کمال مطلق اگر رسید این طمأنینه برایش حاصل می شود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۵۰۵).

البته انحراف در تشخیص کمال مطلق، عامل تشدید اضطراب و ایجاد عذاب روحی می باشد و از همین روست که امام خمینی، در بیان اینکه چگونه می توان به طمأنینه محض دست یافت، راهکار آن را تبعیت از فطرتی می دانند که عاشق کمال مطلق است. جهل در تشخیص قدرت یا علم مطلق یا فراموش کردن و انحراف از آن، باعث دوری از طمأنینه و احساس عذاب می گردد (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۲۰۹).

فواید طمأنینه

کمترین فایده طمأنینه از نگاه امام خمینی، پوشاندن عیوب قلب و بالاترین فایده آن رسیدن به مرتبه توحید است. امام خمینی در تأویل نماز و حواشی و ارکان آن، ستر عورت را پوشاندن زشتی های قلب با کسب اطمینان قلبی می دانند. «در نزد اهل ایمان، ستر مقابح قلوب است به لباس طمأنینه» (امام خمینی ۱۳۷۸: ۴۹).

از همین رهگذر است که امام در خصوص اثر مستقیم توحید بر ساختن طمأنینه می گوید:

قلبی که در آن نور توحید و معرفت کمال مطلق تاییده شده باشد، دارای طمأنینه و ثبات و تأنی و قرار است. دلی که نورانی به معرفت حق - جل و علا- شده باشد، مجاری امور را به قدرت او می داند و خود و جدیت و حرکت و سکون خود و همه موجودات را از او می داند و زمام امر موجودات را به دست خود آنها نمی داند. چنین قلبی اضطراب و شتاب زدگی بی قراری ندارد (امام خمینی ۱۳۸۷: ۳۶۳-۳۶۲).

امام خمینی طمأنینه نفس را در مقام توحید مهم می دانند نه استدلال عقلی را. دلیل

ایشان بر این مطلب آن است که گاه می‌شود فردی سواد علمی اقامه دلیل برای اثبات وجود خدا یا اثبات وحدانیت او را ندارد، یا نمی‌تواند صفات جمال و جلال او را بشناسد، اما در عین حال نفس او بر تمامی آن مطالب طمأنینه دارد، به گونه‌ای که برخلاف پاره‌ای از اثبات‌کنندگان وجود خدا و ثابت‌کنندگان وحدانیت او و توضیح‌دهندگان صفاتش که در مقام عمل نمی‌توانند وجود و کفایت خدا را احساس کنند، این افراد صاحب طمأنینه، نه تزلزلی دارند و نه اضطرابی و در مقابل پدید آورنده خویش کاملاً خاضعند. اگر سواد اثبات مطلب می‌توانست جای طمأنینه نفس را بگیرد، در رأس همه اثبات‌کنندگان خدا، شیطان باید دارای طمأنینه نفس می‌بود (مرتضوی لنگرودی ۱۳۸۶ ج ۴: ۳۱۵). امام معتقدند که طمأنینه می‌تواند اصیل نباشد.

ممکن است فردی احساس اطمینان کند در حالی که این اطمینان، طمأنینه به ذکر الله و طمأنینه بالله نبوده و بلکه طمأنینه به سبب رضایت به زندگانی دنیا باشد (یونس: ۷). امام خمینی در مورد چنین فردی که از وضعیت موجودش آرامش دارد و حتی از نظر معنوی هم گمان می‌کند که دارد خوب عمل می‌کند (کهف: ۱۰۴)، اما ریش از او راضی نبوده و نفس او مرضیه رب خود نیست، تعبیر منحصر به فردی تحت عنوان «استدراج در مقامات» را به کار برده‌اند. «و هر یک از این مقامات را استدراجی است خاص به خود که سالک را در آن هلاکت عظیم است» (امام خمینی ۱۳۷۰: ۱۲). امام خمینی این استدراج عرفانی را این گونه توضیح می‌دهند: «استدراج در این مقام آن است که به تفریعات کثیره علمیه پرداخته و به جولان فکر برای این مقصد براهین کثیره اقامه کند و از منازل دیگر محروم ماند و قلبش به این مقام علاقه‌مند شود و از نتیجه مطلوبه که وصول الی فناء الله است غافل شود» (امام خمینی ۱۳۷۰: ۱۱).

دیگر فوایدی که امام خمینی، مترتب به کسب مقام طمأنینه می‌دانند شامل عناوین ذیل است:

۱. کسب استقامت: «نفسی که دارای ثبات باشد، از ناملایمات روحی از حوصله بیرون نرود و در مقابل ناگواریها پابرجا بایستد و از طمأنینه و ثبات او کاسته نگردد؛ و شاید آیه شریفه «فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ» اشارت به این مقام نفس باشد» (امام خمینی ۱۳۸۷: ۳۵۹).

۲. پیروزی در برابر شیطان و حزب جنّ و انس او: «طمأنینه نفس و ثبات قدم است که انسان را در مقابل حزب شیطان نگهداری کند و بر لشکرهای جهل و شیطنت غلبه دهد» (امام خمینی ۱۳۸۷: ۳۶۰).
۳. چیره شدن بر قوّه غضبیه و شهویه: «طمأنینه نفس و ثبات است که انسان را بر قوّه غضب و شهوت چیره کند» (امام خمینی ۱۳۸۷: ۳۶۰).
۴. حفظ ایمان تا انتهای زندگی دنیا: «حفظ قوّه ایمان و دین با طمأنینه نفس و سکونت روح، بسطی و آسانی میسر است و تا دمّ آخرین، انسان را در مقابل بادهای تند عالم محفوظ کند» (امام خمینی ۱۳۸۷: ۳۶۱).
۵. عدم تأثیرپذیری از محیط نامناسب اطراف: «طمأنینه نفس و ثبات قدم، نگذارد اخلاق و اطوار اجانب و منافقین در انسان رخنه کند و انسان را نگذارد دستخوش حوادث شود. انسان با ثبات و طمأنینه نفس، خود یک ملّت واحده است که اگر سیل‌های اخلاق زشت و بی‌دینی تمام مردم را ببرد، او چون کوه آهنین در مقابل همه چیز ایستادگی کند و از تنهائی وحشت نکند» (امام خمینی ۱۳۸۷: ۳۶۱).
۶. تأثیرگذاری و اصلاح محیط فاسد اطراف: «انسان با ثبات و طمأنینه می‌تواند تمام وظایف فردی و اجتماعی را انجام دهد و در هیچ مرحله از زندگانی مادی و روحانی برای او لغزشی و خطایی دست ندهد» (امام خمینی ۱۳۸۷: ۳۶۱).
۷. سیر مع الحق الی الخلق به جهت هدایت خلق: «و چون حال طمأنینه و استقرار و استقامت در خود دید و از حالات نفسانیه و وساوس ابلیسیّه مطمئن شد، برای ارشاد خلق و تعلیم و تربیت بندگان خدا و خدمت به نوع، به آمیزش و خلطه پردازد و خود را مهیا و آماده کند که تا می‌تواند از خدمت به بندگان خدا بازنشیند» (امام خمینی ۱۳۸۷: ۳۸۷).

طمأنینه اجتماعی

یکی دیگر از نظریات خاص امام خمینی در مسئله طمأنینه، خلق مفهوم جدیدی تحت عنوان طمأنینه اجتماعی است. امام خمینی معتقدند همان‌طور که یک فرد با سیر الی الله می‌تواند به طمأنینه قلب دست یابد، یک جامعه نیز که در مسیر خدا قرار بگیرد به طمأنینه‌ای

جمعی دست می‌یابد. «اگر ماها همه بتوانیم دست به دست هم بدهیم و این نهضت را به نتیجه برسانیم به طوری که محتوای این جمهوری اسلامی تحقق پیدا بکند و آن طوری که دستورات اسلام است عمل بشود، برای همه گروه‌ها رفاه هست، آرامش قلبی و طمأنینه هست» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۱: ۲۶۵).

امام خمینی راه کسب طمأنینه اجتماع را عدم تفرق عنوان می‌کند و معتقدند هرچقدر یک جامعه مجتمع‌تر باشند، طمأنینه جمعی آنان نیز بیشتر است. «این جدایی‌ها اسباب این می‌شود که تزلزل پیدا بشود؛ و هر چه باهم مجتمع‌تر باشید، طمأنینه بیشتر حاصل می‌شود و به مقصد زودتر می‌رسید» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۱: ۴۴).

اگر ثمره طمأنینه فردی، استقلال روحی است، ثمره این طمأنینه اجتماعی نیز استقلال جامعه اسلامی است و از نظر امام خمینی این طمأنینه، بهترین نعمت خدا به یک اجتماع است.

یک مملکت اگر چنانچه متزلزل باشد... طمأنینه نباشد در قلوب ما، استقلال روحی نباشد، ما قیام به پای خود نکنیم، این خوشی‌ها دیگر طعمی ندارد؛ و اگر چنانچه ما مطمئن بشویم به اینکه مستقل هستیم و خودمان هستیم و آقا بالاسر نداریم، خوف اینکه یک وقت آن‌ها به ما هجوم بکنند، یا یک وقت آن‌ها کارشکنی در کارهای ما بکنند نداشته باشیم، این طمأنینه روحی، بهترین چیزی است که برای انسان هست؛ و من مزده می‌دهم به شما که ان شاء الله این طمأنینه برای شما به زودی حاصل بشود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۱: ۴۳).

این طمأنینه جمعی، لزوماً با بالا بودن آمارهای خوب اقتصادی همچون تولید ناخالص ارتباط ندارد بلکه حاصل بالا بودن ضریب‌های نشاط و عدم دلهره و احساس امنیت در یک جامعه است؛ بنابراین ممکن است قدرتمندترین یا ثروتمندترین افراد جامعه جهانی این طمأنینه را نداشته باشد. «این آرامش خاطر از همه نعمت‌ها بالاتر است. این اطمینان از همه نعمت‌ها بالاتر است. انسان ممکن است که صد تا پارک داشته باشد، لکن اطمینان خاطر نداشته باشد. شما خیال می‌کنید که الآن این رئیس جمهوری امریکا خیلی اطمینان خاطر دارد؟ دلهره ندارد؟» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۲۳۷).

بهترین راه برای رسیدن به طمأنینه اجتماعی در یک جامعه، عمل برای خداست. این عمل باعث افزون شدن نعمت‌های خفیه الهی از جمله طمأنینه جامعه می‌گردد. (شاید ماها هم بتوانیم درست بفهمیم نعمت‌های خفی الهی را؛ نعمت طمأنینه، نعمت آرامش، نعمت سکینه قلب. اطمینان قلب، در شما گروه‌ها و در گروه‌های به نظر آن‌ها مستضعف، هست و در آن بالاها نیست، آن بالاها، همه اضطراب است) (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۲۶۴).

طمأنینه اجتماعی نعمتی است که باعث ایجاد غرور و سرافرازی حقیقی و غیر کاذب خواهد بود. غروری که از عنایت و حمایت الهی نشأت می‌گیرد و باعث هراس دشمنان چنین جامعه با طمأنینه‌ای می‌شود. از همین روست که امام خمینی در مقام مناجات با رب خود، او را بر نعمت طمأنینه اجتماعی مردمش تحمید می‌کند. (اگر غرور و سرافرازی هست برای آن است که مورد عنایت و حمایت ذات مقدس تو هستند. تو، طمأنینه و سکینه را در دل آنان نازل فرمودی و رعب و وحشت را در قلوب دشمنان آنان که دشمنان اسلامند انداختی) (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۶: ۱۵۵).

کلمات ایشان در مورد طمأنینه نشان از رسیدن و یافتن است نه نقل از دیگران و بافتن که به تعبیر خود ایشان «یافتن غیر از بافتن است و ساختن جدا از پرداختن» (امام خمینی ۱۳۷۰: ۱۳ مقدمه) از همین رو، امام خمینی با احساس طمأنینه فردی و دیدن افق‌هایی از پدیداری طمأنینه اجتماعی در مملکت خویش و جهان اسلام و جامعه جهانی، در اوج بی‌قراری دنیا سخن از طمأنینه و آرامش به زبان می‌آورد. «با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به‌سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم» (امام خمینی ج ۱۳۸۸: ۹۱-۹۰).

نتیجه‌گیری

در سپهر اندیشه امام خمینی قلب مطمئن و دل آرام از غایات سلوک محسوب می‌شود. امام خمینی در سیر و سلوک معنوی خویش این غایت را همیشه مدنظر داشته است و بروز رفتاری آن نیز درسیره ایشان مشهود است. در جنبه عرفان علمی (نظری)، امام خمینی ضمن طرح این موضوع و بحث پیرامون آن، آرای بدیع و نو نیز بیان کرده است که به دو مسئله طمأنینه محض و طمأنینه اجتماعی در این خصوص اشاره شد و این فرضیه اثبات گردید

که مقام عرفانی طمأنینه در اندیشه امام با اضمحلال فردیت سالک و رسیدن به توحید شکل گرفته و در چنین مرتبه‌ای سالک «از - به» چیزی طمأنینه ندارد بلکه در همه حالات طمأنینه محض دارد. به باور امام این مسئله در مورد یک اجتماع توحیدی نیز قابل لحاظ است. بر اساس انسان‌شناسی امام خمینی طمأنینه یک انسان نشانگر رسیدن او به استقلال روحی است همان گونه که در جهان‌شناسی ایشان، طمأنینه یک اجتماع حاکی از استقلال آن اجتماع و اتکا آنان بر خودشان است. از منظر معرفت‌شناسی نیز، امام خمینی قائلند اضطراب، ناشی از اشتباه در تشخیص کمال مطلق و در مقابل، طمأنینه حاصل درک کمال مطلق است.

منابع

- ابن عجیة، احمد بن محمد. (۲۰۰۵) **ایقاظ الهمم فی شرح الحکم**. قاهره: دار جوامع الکلم، چاپ اول.
- ابن عربی، محیی الدین. (۱۹۹۴) **الفتوحات المکیة**، تصحیح عثمان یحیی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۴ جلدی.
- ابونصر سراج، عبدالله بن علی. (۱۹۱۴) **اللمع فی التصوف**، لیدن: مطبعة البریل.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۰) **آداب الصلاة**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۷) **شرح حدیث جنود عقل و جهل**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوازدهم.
- _____ (۱۳۹۵) **شرح دعای سحر (ترجمه فارسی)**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
- _____ (الف ۱۳۸۸) **تفسیر سوره حمد**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ یازدهم.
- _____ (ب ۱۳۸۸) **شرح چهل حدیث**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- _____ (ج ۱۳۸۸) **وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی**، تهران: مؤسسه

- تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست و نهم.
- _____ (۱۳۸۵) صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- _____ (الف ۱۳۷۸) سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ششم.
- _____ (ب ۱۳۷۸) التعلیقة علی فوائد الرضویة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
- امام صادق، جعفر بن محمد. (۱۴۰۰ ق) مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، بیروت: اعلمی، چاپ اول.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۴۱۷ ق) منازل السائرین، تصحیح محمد خواجوی، تهران: دارالعلم.
- بکری، ابوالقاسم عبدالرحمن. (۱۴۲۱ ق) الانوار فی علم الاسرار و مقامات الابرار، تصحیح احمد فرید المزیدی، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ترمذی، محمد بن علی. (۱۴۲۶ ق) ریاضة النفس، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۴۳ ق) مقامات شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری، کابل: وزارت مطبوعات.
- رازی، یحیی بن معاذ. (۱۴۲۳ ق) جواهر التصوف، قاهره: مکتبة الآداب، چاپ اول.
- شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ ق) نهج البلاغه، با تصحیح صبحی صالح، قم: هجرت چاپ اول.
- فورمن، رابرت کی سی. (۱۳۸۴) عرفان، ذهن، آگاهی، ترجمه سیدعطاء انزلی، قم: انتشارات دانشگاه مفید، چاپ اول.
- مرتضوی لنگرودی، سید محمدحسن. (۱۳۸۶) جواهر الأصول (تقریرات درس اصول امام خمینی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ دوم.
- مستملی بخاری، اسماعیل. (۱۳۶۳) شرح التعرف لمذهب التصوف، تهران: اساطیر، چاپ اول.

- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۳) **مثنوی معنوی**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- نسفی، عزیزالدین. (۱۳۶۲) **الإنسان الكامل**، تصحیح ماریژان موله، تهران: کتابخانه طهوری.
- نفری، محمد بن عبدالجبار. (۲۰۰۷) **الاعمال الصوفیة**، بغداد: منشورات الجمل، چاپ اول.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی